

زمان و روایت
۱

دیرش روایی

دکتر بهمن نامور مطلق





سرشناسه	: نامور مطلق، بهمن، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: دیرش روایی / بهمن نامور مطلق.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات سخن، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۴۰۰ ص.: نمودار؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
فروست	: زمان و روایت ؛ ۱.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۰-۱۰۲-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: روایتگری
موضوع	: Narration (Rhetoric)
موضوع	: سرعت در ادبیات
موضوع	: Speed in literature
رده‌بندی کنگره	: PN۲۱۲
رده‌بندی دیویی	: ۸۰۸/۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۱۸۰۳۹۹

دیرش روایی

دکتر بهمن نامور مطلق

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی



انتشارات سخن



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.net

E.mail: Sokhanpub@yahoo.com

[Instagram.com/sokhanpublication](https://www.instagram.com/sokhanpublication)

[Instagram.com /sokhan.novel](https://www.instagram.com/sokhan.novel)

[Telegram.me/sokhanpub](https://t.me/sokhanpub)

دیوش روایی

دکتر بهمن نامورمطلق

(عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)

صفحه آرا: ونوس وحدت

چاپ اول: ۱۴۰۲

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت نو

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۰-۱۰۲-۷

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۴ و ۶۶۹۵۳۸۰۵

فروش آنلاین و پشتیبانی سایت: ۶۶۹۵۲۹۹۶

تقديم به:
مصطفی و مرتضی

فهرست

۹	پیشگفتار.....
۱۱	بخش نخست: مباحث نظری.....
۱۲	زمان‌ها و دیرش‌ها.....
۴۱	دیرش روایی و گونه‌شناسی آن.....
۷۹	حذف.....
۱۱۷	تلخیص.....
۱۵۳	صحنه.....
۱۹۷	درنگ.....
۲۳۵	گونه‌شناسی ترکیبی و تحلیلی.....
۲۷۳	گونه‌های ترادیرشی.....
۳۱۱	بخش دوم: پیوست و کاربرد.....
۳۱۵	دیرش در فلسفه هنر.....
۳۵۵	مطالعهٔ تراروایی یک اقتباس: تنگسیر.....
۳۷۷	پس‌گفتار.....
۳۸۹	کتاب‌شناسی.....



پیشگفتار

هیچ اثری محصول فردی نیست و همواره در هر اثری که خلق یا تولید می‌شود افراد و متن‌های بی‌شماری مشارکت دارند که اغلب آن‌ها ناشناخته هستند و ناشناخته می‌مانند؛ حتی برای خود مؤلف. در واقع، کمتر مؤلفی به درستی می‌داند چگونه طرح اولیه اثرش تکوین یافته است؛ شاید از جرعه‌هایی آگاهی داشته باشد که موجب شده به‌سوی موضوعی خاص برود: یک دیدار، یک کلمه، یک منظره و سپس حیرت و شگفتی که همیشه نیروی نخستین است. اما چطور می‌شود که یک دیدار، یک کلمه یا یک منظره یکی را به شگفتی وا می‌دارد و حیرتی زایا و تکوینی را موجب می‌شود و دیگری را نه.

و این نشان می‌دهد که مسئله باز ژرف‌ناتر از این جرعه‌هاست...



این اثر نیز مانند دیگر آثار محصول عوامل و عناصر بی‌شماری است که فقط می‌توان به چند مورد، یعنی آن‌هایی که به شکل مستقیم در آن تأثیر داشتند، اشاره نمود. فضایی که ما در آن زندگی می‌کنیم و پیوندهای عمودی و افقی که با گفتمان‌های گذشته و حال داریم و حلقه‌های متعدد کسانی که ما را در بر می‌گیرند، همگی در این اثر و همه آثار به‌صورت صریح و ضمنی حضوری آشکار و پنهان دارند. حلقه‌هایی مانند خانواده، دوستان، همکاران، دانشجویان و جامعه ما را احاطه کرده است و در آنچه هستیم و آنچه می‌کنیم مؤثر است. به همین ترتیب باید نخست از خانواده و سپس از دوستان و همکاران همچنین دانشجویان تشکر نمایم.



اما این کتاب به دوستی هدیه می‌شود که روزگاری را با هم سپری کردیم و بخشی از بهترین خاطرات در بهترین دوران زندگی، یعنی نوجوانی و پاره‌ای از جوانی را با هم سپری نمودیم. **مصطفی مشایخی** آن هنگام که کیان این کشور در خطر بود جان خود را دلیرانه فدا کرد. فدا کرد تا ما در جامعه‌ای شایسته بتوانیم بنویسیم، بیاندیشیم و آزاد و سالم زندگی کنیم. نمی‌دانم تا چه اندازه به آن چیزهایی که برایش جان باخت، نزدیک یا دور هستیم، اما این را می‌دانم که او و بردارش مرتضی و کسان بسیاری مانند او همه چیز خود را در آستانه جوانی قربانی کردند. پس این اثر را به او تقدیم می‌کنم؛ به آرمان‌هایش و به صفایش که صفا را معنا می‌کرد.



او و آن‌هایی که به‌طور متناقض‌نمایی از نظر زمانی بسیار نزدیک و بسیار دور به نظر می‌رسند؛ انگار همین دیروز، یا نه صد یا هزار سال پیش بود. گاهی خاطرات به میزان هزار سال پیش مبهم و گاهی به میزان لحظه‌ای پیش روشن است. گویا دیرش‌ها و زمان‌های متوازی متعددی میان ما وجود دارد، زمانی که بسیار سریع حرکت می‌کند و زمانی که بسیار کند؛ و بین این‌ها زمان‌های دیگر، طیف‌های زمانی گوناگون. هیچ نمی‌توان درک کرد کدام واقعی‌تر و کدام خیالی‌تر است.

آری، تقدیم به دوستی که زمان و مکان در سنجش فاصله‌اش ناتوان است.

بهمن نامور مطلق

هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

انجمن علمی هنر و ادبیات تطبیقی

بختی نخست:

مباحثه و تفرقه

فصل اول:

زمان‌ها و دیرش‌ها

- واژه‌شناسی دیرش
- انسان و دیرش
- دیرش، سرعت و انسان معاصر
- روایت و دیرش
- از چینش تا دیرش زمانی
- انواع زمان و روایت
- دیرش روایی و دیرش تاریخی

مقدمه

مباحث مربوط به زمان در روایت به‌طور معمول در سه حوزه دسته‌بندی می‌شود: (۱) «نظم یا ترتیب»، (۲) «دیرش یا سرعت» و (۳) «تناوب یا تکرار». در این کتاب به یکی از این موارد، یعنی دیرش بسنده می‌شود و دو دیگر نیز برای خود آثاری مستقل نیاز دارد. گرچه نزد پژوهشگران ترتیب این سه حوزه یکسان نیست، به‌طوری‌که برخی دیرش را نخست و برخی دیگر نظم و یا تکرار را مطرح و دو حوزه دیگر را به دنبال آن می‌آورند، اما در اینجا مطابق نظر غالب، دیرش در میانه (یعنی پس از نظم یا چیش و پیش از تناوب یا بسامد) قرار می‌گیرد. بر همین اساس به‌طور معمول زمان دیرشی پس از نظم زمان در روایت‌شناسی مطرح می‌شود و روایت‌شناسان برای چنین انتقال و تغییری توضیحاتی ارائه می‌نمایند تا مشخص گردد که زمان دیرشی روایت چه تفاوتی با نظم زمانی روایت دارد. به بیان دیگر، اگر پایه مباحث زمانی نظم و سپس دیرش است بهتر است تفاوت میان این دو مشخص و تمایز آن‌ها تبیین گردد؛ مسئله‌ای که بدان پرداخته خواهد شد.

نکته دیگری که در این نخستین فصل یا درآمد به آن توجه می‌شود تبیین مسئله دیرش در معنای عمومی آن نزد انسان، به‌خصوص انسان معاصر و زندگی اوست. به عبارت دیگر دیرش هم معنای تخصصی در روایت‌شناسی دارد و هم معنای عمومی در زندگی انسانی. البته این واژه معنای تخصصی در دیگر رشته‌ها نیز دارد که ما به‌جز اندک اشاره‌ای به یکی دو مورد (آن هم مرتبط با دیرش روایی) ارجاعی دیگر نمی‌توانیم داشته باشیم. همه به‌خوبی می‌دانند تا چه حد انسان معاصر و موفقیت‌های او با موضوع دیرش و سرعت پیوند خورده است و نقشی که فناوری‌های نوین بازی می‌کنند چه جهان تازه‌ای را رقم زده است. در واقع، جایگاه سرعت در زندگی انسان معاصر به

تحوّلات در حوزه فناوری‌ها محدود نشده و تمام زندگی وی را متأثر ساخته است. بنابراین به‌طور طبیعی عرصه روایت و روایت‌پردازی نیز از این تأثیرات دور نمانده و گاهی به‌شدت متحول گردیده است. گونه‌های تازه و شیوه‌های نوینی منطبق بر سیطره سرعت بر زندگی، در روایت نیز شکل گرفته است. اما همه این مطالب نیاز به یک تعریف عمومی از دیرش دارد. البته تعریف تخصصی آن در روایت را به فصل دیگری وامی‌نهمیم.

واژه‌شناسی «دیرش»

دیرش معادل واژه لاتین *durée-During* واژه‌ای است که برای بیان طول، کشیدگی، بلندی زمان و مدت زمانی استفاده می‌شود. گاهی نیز در ترجمه‌ها از واژه‌های دیرند، مدت، استمرار و تداوم به‌عنوان معادل استفاده شده است. این واژه در زبان لاتین معانی گوناگونی دارد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

- فضای زمانی و دوره قابل سنجشی که در آن یک رویداد و پدیده‌ای یا کنش و حالتی محقق می‌شود
- کیفیتی که در طول یک دوره به‌نسبت بلند قرار می‌گیرد
- فضای زمانی که یک موجود زنده، به‌خصوص انسان، از تولد تا مرگ زندگی می‌کند
- یک دوره یا مقطعی پیوسته از زمان
- تداوم زمان، گردیدن، توالی بی‌وقفه لحظات
- فاصله فضایی میان آغاز و پایان زمانی
- احساس زمانی که می‌گذرد، کیفیت زیسته و ذهنیت زمانی.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در دیرش چند موضوع اساسی وجود دارد: یکی مسئلهٔ زمان است زیرا دیرش سرشتی زمانی دارد. دوم پیوستگی عناصر آن است که اگر گسستی در آن حاصل شود دیرشی تازه آغاز می‌گردد و به همین دلیل برخی واژهٔ تداوم را به‌عنوان معادلی مناسب برگزیده‌اند. سوم اینکه دیرش همواره یک آغاز و انتهایی دارد یا دست‌کم متصور می‌شود که داشته باشد، هر چند این آغاز و انتها می‌تواند بسیار گسترده یا محدود باشد، زیرا مفهوم دوره‌ای را در خود حمل می‌کند. چهارم اینکه همواره موضوع مشخصی دارد؛ مانند دیرش عمر یک انسان یا دیرش عمر یک تمدن یا قوم. در نهایت پنجم قابل‌سنجش بودن آن است؛ یعنی به‌نوعی کمیت‌پذیری در دیرش وجود دارد. ویژگی‌هایی که درمورد دیرش گفته شد ویژگی‌های عمومی آن است و در جای خود ویژگی‌های خاص و تخصصی آن نیز در چند حوزه مانند هنر، فلسفه و به‌خصوص روایت‌شناسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در نتیجه می‌توان گفت دیرش مدت‌زمان مرتبط به یک پدیده است که با آغاز و انتهایی مشخص قابل‌اندازه‌گیری است. بنابراین دیرش همواره با دیرش‌های دیگر مشخص می‌شود و آغاز یا انتهای مرزهای آن با دیگر دیرش‌ها روشن می‌گردد.

انسان و دیرش

نگاهی گذرا به تاریخ بشری نشان می‌دهد که یکی از تلاش‌های جدی انسان مهارکردن دیرش زمانی به‌ویژه دیرش عمر انسانی است. زیستن یکی از کشش‌ها و نیروهای غریزی موجودات زنده محسوب می‌شود و زمان آن را تهدید می‌کند. به همین دلیل یکی از مهم‌ترین دلایل مهار زمان زندگی و مرگ است. در هر صورت از مهم‌ترین آرزوهای انسانی همانا مهار زمان

سرکش و مقتدر است. زیرا وی دوست دارد برخی از پدیده‌ها را طولانی و برخی دیگر را کوتاه کند. او می‌خواهد خوشی‌ها و لذت‌ها را طولانی و ناخوشی‌ها و رنج‌ها را کوتاه نماید. بنابراین به‌اختیار درآوردن و مهارکردن دیرش زمانی در حوزه‌های گوناگون همواره یکی از آرزوهای بزرگ بشری بوده است که به شکل‌های گوناگون در محصولات وی به‌خصوص در آثار ادبی و هنری متجلی شده است.

در همین خصوص بی‌تردید هر انسانی دوست دارد جوانی را طولانی و پیری را کوتاه کند. همچنین عمر خود را طولانی و مرگ را تا حد امکان به تأخیر بیاورد. مرگ یکی از دهشتناک‌ترین پدیده‌هایی است که انسان‌ها از زمانی که خود و زمان را شناخته‌اند با آن روبه‌رو بوده‌اند. بخش بزرگی از فعالیت‌های انسانی از مذهبی تا فلسفی، از علمی تا تخیلی، از پزشکی تا ادبیات و هنر برای مقابله کردن با این هراس بوده است. البته هر یک از این معرفت‌ها به‌نوعی و با شیوه و روش خود در این خصوص تلاش کرده است.

بنابراین یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی که انسان در طول زندگی خود کسب می‌کند مهارت کردن دیرش در زندگی است. به عبارت دیگر گرچه انسان نتوانسته است دیرش عمر خود را به‌طور کامل به دست گیرد و از مرگ در امان باشد اما توانسته است دیرش بخش‌ها و فعالیت‌های زیادی را در زندگی خود تا حدی مهار نماید. او نتوانسته است پس از چند هزار سال بخشی از زمان خود را به فراغت و تعطیلات اختصاص دهد که تا پیش از قرن نوزدهم و به‌خصوص بیستم تصورناپذیر بود.

انسان به‌مرور زمان نتوانسته است با افزایش سرعت در بسیاری از امور روزمره و فعالیت‌های روزانه به‌خصوص به کمک فناوری، دیرش زمانی را تا حد زیادی با نیازها و حتی برخی از آرزوهایش منطبق نماید. اگر در دوره‌ای برای

یک مسافرت جغرافیایی، برای مثال رفتن به زیارت مکه زائران ایرانی چند ماه در راه بودند، امروزه با دو یا سه ساعت پرواز هوایی خود را از نزدیک‌ترین فرودگاه به مکه می‌رسانند. اگر برای یک نامه از یک کشور دیگر باید چندین ماه صبر پیشه می‌کردند امروزه به‌طور هم‌زمان می‌توانند نه فقط صدا یا نوشته بلکه به همراه تصویر و به‌صورت زنده با هم گفت‌وگو نمایند. همه این دستاوردها به‌طور مستقیم با دیرش زمانی مرتبط می‌شوند.

نسبت انسان با سرعت و دیرش دوگانه و چندوجهی است. زیرا از یک‌سو سرعت می‌تواند ناخوشایند باشد، به‌خصوص هنگامی که مسئله عمر و زندگی در میان است (و در این موارد دیرش بیشتر را ترجیح می‌دهد) اما از سوی دیگر می‌خواهد در این عمر معین و نسبتاً کوتاه خود از انجام اموری که برایش لذت‌بخش و خوشایند نیست نیز پرهیز کند و در این صورت مصمم است دیرش آن‌ها را کمتر و سرعت برای گذر از آن‌ها را بیشتر نماید.

دیرش، سرعت و انسان معاصر

همان طوری که گفته شد آدمی برای مهار کردن دیرش به‌سراغ سرعت رفت یا دست‌کم یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های وی برای مقابله با گذر زمان سرعت‌دادن به خود و فعالیت‌های خود بود تا بتواند در دیرش عمر خویش زندگی انسانی‌تر یا زندگی کیفی‌تری داشته باشد. او بر این باور بود که اگر نمی‌شود از مرگ به‌راحتی فرار کرد و فقط می‌توان به‌صورت محدود آن را به تأخیر انداخت، در مقابل می‌توان به کمک سرعت بیشتر، آن بخش از زندگی که در خوشبختی نقش زیادی ندارد را کاست. برای مثال بسیاری از کارهای خطرناک یا تکراری را به ماشین سپرد و زمان انتقال یا حمل‌ونقل، مسافرت و

ارتباطات را تا حد امکان کم کرد. زیرا هر چه از ناخوشی‌ها یا ملالت‌ها کاسته شود بر خوشی و لذت‌ها می‌توان افزود.

بخشی از این تلاش‌ها به یک مسابقه گاه بی‌رحمانه سرعت نزد انسان معاصر تبدیل شد. گرلاک در این خصوص از «بحران سرعت» سخن می‌گوید و می‌نویسد: «پل ویریلیو جهان پست‌مدرن را با یک عبارت یعنی «بحران سرعت» تعریف می‌کند» (1: Guerlac 2006). در این مسابقه سرعت گاهی فراموش می‌شود که این همه سرعت و فناوری‌های سرعت برای چه هدفی بوده است. همین فراموشی موجب گردیده تا سرعت نه به وسیله‌ای برای خوشبختی و خدمت به دیرش مناسب، بلکه گاهی خود به هدفی مقدس تبدیل شود.

به همین روی، زندگی انسانی به‌خصوص با گذر زمان به‌طور تنگاتنگ با دیرش و سرعت زمانی پیوند خورده است. گویا میان انسان‌ها آزمون و مسابقه سرعت برقرار است. شماری از موفقیت‌های زندگی معاصر به سرعت بستگی پیدا می‌کند. نمونه بارز آن را می‌توان در بسیاری از مسابقات ورزشی مشاهده نمود. ورزش‌های زیادی به‌طور مستقیم بر اساس سرعت بنا شده است. مانند دو و بخش مهمی از شنا. در بسیاری دیگر از ورزش‌ها نیز سرعت عنصری اساسی است مانند فوتبال، والیبال، بسکتبال و... در همه مسابقات و هنرهای رزمی و همچنین بوکس و... اسب‌دوانی، اتوموبیل‌رانی، اسکی، موتور، قایق‌رانی و... در همگی سرعت نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کند.

این موضوع حتی در کیفی‌ترین فعالیت‌های انسانی نیز نقش کلیدی بازی می‌کند. برای مثال از مهم‌ترین عناصر موفقیت در کنکورهای دانشگاهی سرعت است. به عبارت دیگر سرعت در آن نقشی کلیدی بازی می‌کند. فقط دانستن مهم نیست بلکه سرعت در تجزیه و تحلیل و انتقال دانستنی‌ها نیز

بسیار مهم است. در آموزش و موفقیت آموزشی نیز این مسئله صادق است. هرکس بتواند سرعت یادگیری و پاسخگویی و انتقال بیشتری داشته باشد موفقیت خود را نیز بیشتر تضمین کرده است. بدین ترتیب در بسیاری از موارد اول‌بودن یعنی زودبودن و زودتربودن یعنی موفق‌تربودن.

زندگی شهری و صنعتی انسان همواره با دیرش و سرعت ارزیابی می‌شود. از صبح که یک کارمند باید ساعت ورود خود را ثبت کند تا هنگام خروج از محل کار، در یک دیرش خاصی فعالیت خود را انجام می‌دهد که مانند یک ظرف زمانی برای زندگی و درآمد عمل می‌کند. حال در این ظرف زمانی کسی مورد تشویق قرار می‌گیرد که بتواند علاوه بر کارایی، آن را با سرعت بیشتری نسبت به دیگران به انجام رساند. بنابراین دیرش و سرعت دو عنصر ارتقاء محسوب می‌شوند.

این تأثیر دیرش و سرعت تا بدانجا پیش رفته که حتی بر نحوه غذاخوردن ما نیز مؤثر بوده است. غذاهای حاضر و آماده مانند پیتزا و همبرگر همچنین کیسه‌های چای و قهوه‌های آماده و بسیاری دیگر صورت تازه‌ای از زندگی روزمره انسان معاصر به وجود آورده است. همین امر در رشته‌های گوناگون نیز به شکل‌هایی متفاوت بروز و ظهور پیدا می‌کند. برای مثال در معماری سازه‌ها و خانه‌های «پیش‌ساخته‌شده» و یا در تجسمی سبک‌هایی مانند «حاضر و آماده» وجود دارد. در این میان اسطوره‌هایی مانند اسطوره‌های سرعت و اولین‌ها شکل می‌گیرد. هرکس اول شود یعنی سریع‌تر از دیگران به هدف برسد و هرکس زودتر از دیگران به نظری نائل آید مورد تشویق و ترغیب مادی و معنوی قرار می‌گیرد.

زندگی انسان معاصر با دیرش و سرعت در تمامی شئون پیوند خورده است و حوزه‌ای نیست که از سیطره سرعت در امان مانده باشد. انسان‌ها با سرعت

می‌خواهند خود را زودتر از دیگران به آینده برسانند و با همان سرعت از گذشته دور می‌شوند. بسیاری بر این باورند که زودتر رسیدن به هر چیز و هدفی، یک امتیاز بزرگ محسوب می‌شود. امروز این پرسش پیش آمده است که آیا سرعت موجب خوشبختی بیشتر انسان‌ها شده و یا آیا انسان به‌طور کلی برای دویدن و سریع‌تر شدن آفریده شده است؟

در چنین پارادایمی موضوع سرعت و اقتصاد نیز بیش از پیش با هم گره خورده است. به عبارت دیگر یکی از شاخص‌های قدرت اقتصادی سرعت در امور است. رقابت فشرده در نسبت دیرش کمتر و سرعت بیشتر صورت می‌گیرد. تبلیغات نماد چنین رقابتی است زیرا باید در فرصتی اندک با بیشترین سرعت، عمیق‌ترین تأثیرات را از خود به جای بگذارند. دیرش و سرعت عناصر اصلی بخشی از اقتصاد جهانی شده است که هر لحظه نیز بر ارزش آن افزوده می‌شود. دیرش بیشتر جوانی، خوشی و لذت و تمام محصولات و فعالیت‌های مرتبط با آن‌ها از یک سو و سرعت بیشتر برای گذار از لحظاتی ناخوش، بدون لذت یا علاقه، محصولات و فعالیت‌های مرتبط با آن‌ها همگی اقتصادی قابل توجه محسوب می‌شود.

یکی از عباراتی که در دوران اخیر رواج زیادی یافته، عبارت «مدیریت زمان» است. موضوع مدیریت زمان نزد انسان معاصر، بیشتر با ساماندهی زمان زندگی و کار و اوقات فراغت تعریف می‌شود. یعنی داشتن برنامه‌ای مناسب برای استفاده بهتر از زمانی که می‌گذرد و نمی‌شود جلوی آن را گرفت و همه چیز را با خود می‌برد و می‌بلعد. ارتباط میان ایزد زمان و ویژگی بلعندگی وی که در اسطوره‌های گوناگون به‌ویژه اسطوره‌های یونانی با عنوان کروئوس^۱ خودنمایی می‌کند، بیانگر آن است که انسان‌ها از همان دوران باستانی چگونه

از زمان اسطوره‌سازی و مفهوم‌سازی کرده‌اند و چه وحشتی از آن داشته‌اند. اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مربوط به زمان مانند «وقت طلاست» نیز بیانگر همین اهمیت است.

چگونه می‌توان خوشی و لذت را در دیرش عمر توزیع کرد چنانچه از نشیب‌ها کاست و با یک ضرب‌آهنگ مناسب همواره به فرازاها اندیشید. تنظیم زمان برای فعالیت‌های گوناگون و دادن استراحت و به‌اصطلاح دیرشی، دادن درنگ‌هایی که به زندگی معنا می‌بخشد از مسائل مهم زندگی محسوب می‌شود. روش‌های گوناگونی برای مدیریت زمان پیشنهاد می‌شود و مؤسسات متعددی این مسئله را به شاخه‌ای آموزشی تبدیل کرده‌اند که نشان‌دهنده اهمیت روزافزون این موضوع نزد انسان معاصر است. یکی از مهم‌ترین عناصر مدیریت زمان، برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی است. به‌واسطه اولویت‌بندی می‌توان به دست‌کاری معنایی نیز پرداخت. در این خصوص لازم است اهداف به‌خوبی تبیین گردد و مضامین مشخص شود و ارزش کیفی هر قسمت و هر فعالیت تبیین شده و در برنامه‌ریزی در نظر گرفته شود.

سرعت بیشتر در امور موجب شده است تا رفتارهای خوانندگان نیز تغییر نماید. خوانندگانی که مشتاق خواندن کتاب‌های چند جلدی بودند، به‌مرور زمان کم و کمتر شده‌اند. دیگر کمتر مانند خوانندگان زن قرون شانزده تا نوزده را می‌توان امروزه سراغ گرفت.^۱ بورنوف^۱ در این خصوص می‌نویسد: «بانوانی که در قرون پانزدهم و شانزدهم در قصرها تنها در غربت به سر می‌بردند، مثل بانوان خواننده‌ای که در قرن هیجدهم در اجتماعات ادبی و هنری شرکت می‌کردند نبودند. ایشان بیشتر راغب بودند که آثار روایی چند هزار صفحه‌ای بخوانند. از همین جا اشتیاق به نوشتن رمان‌های بی‌پایان پنج یا ده جلدی پیدا

شد» (بورنوف ۱۳۷۸: ۱۷۲). چنانچه ملاحظه می‌شود این خوانندگان بودند که حتی مؤلفان را به‌سوی رمان‌های چند جلدی سوق می‌دادند و امروز اگر متن‌ها کوتاه‌تر می‌شود به‌دلیل استقبال مخاطبان از این نوع از متن‌هاست. در واقع با دگرگونی پارادایم‌ها معنای زمان نیز دستخوش تغییر می‌شود و نوع نگرش به زمان نیز تغییر می‌کند. از دوران باستان تا به امروز مفهوم و معنای زمان دگرگونی‌های بنیادینی را تجربه کرده است که به بخشی از آن در فصل بعد اشاره خواهد شد.

روایت و دیرش

روایت دارای عناصر خرد و کلان متعدد و نظریه‌های گوناگون است که این عناصر و عوامل نیز متفاوت هستند. دسته‌بندی‌های روایت از نظر روایت‌شناسان یکسان نیست و به‌خصوص آن‌هایی که با نگاهی ساختارگرایانه یا متن‌گرایانه به روایت می‌نگرند با آن‌هایی که پساساختارگرایانه و گفتمانی به آن می‌نگرند تفاوت‌های اساسی و بنیادین دارد. به‌دنبال این صورت‌بندی‌های گوناگون، هم عناصر و هم جایگاه و ترکیب آن‌ها متفاوت می‌شود؛ که خود بحثی مفصل می‌طلبد. اما یادآوری این نکته مهم است که بر همین اساس، تعریف و جایگاه دیرش نیز می‌تواند از یک نظریه به نظریه دیگر متفاوت باشد. در اینجا به یکی از آن‌ها که مرجع اصلی این نوشتار است، یعنی نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت^۱ و پیروانش بسنده می‌شود. در تصویر زیر جایگاه مبحث دیرش در میان عناصر اصلی روایت‌شناسی ژرار ژنت و پیروانش نشان داده می‌شود:

روایت

صدا

- سطح روایی
- شخصیت
- ...

زمان

- چینش
- * دیرش
- تکرار

وجه

- فاصله
- کانو نمندی

تصویر شماره ۱- جایگاه دیرش در میان عناصر اصلی روایت‌شناسی ژرار ژنت

چنانچه ملاحظه می‌شود دیرش یکی از سه عنصر اصلی بخش زمان محسوب می‌شود و دو عنصر دیگر عبارت است از چینش و تکرار. بخش زمان نیز خود یکی از سه بخش اصلی و بنیادین روایت به شمار می‌رود که دو دیگر عبارت است از: وجه و صدا. به همین دلیل دیرش در روایت‌شناسی جوهری زمانی دارد که مبحثی خاص از زمان را مورد توجه قرار می‌دهد.

از چینش تا دیرش زمانی

به‌طور کلی زمان چه در بعد نظم یا چینش و چه در بعد دیرش یا مدت آن از اهمیت زیادی در روایت برخوردار است؛ چنانچه نمی‌توان به آن بی‌توجهی نمود. «همان گونه که پل ریکور^۱ متذکر شده است، در میان شاکله‌های «فضای آشنا»ی روایی، قطعاً باید عامل زمان را در اولویت قرار داد. اگر تمامی داستان از زنجیره‌ای از حرکات/حوادث تشکیل شده باشد این زنجیره هم زمان را به

1 - Paul Ricoeur.

خود اختصاص می‌دهد و هم در طول زمان به وقوع می‌پیوندد» (آدام، ۱۳۸۳: ۷۳) و همین ویژگی موجب تمایز میان روایت‌های کلامی و هنرهای تجسمی می‌شود چنانچه بورنوف نیز در این خصوص می‌نویسد: «در تقابل با هنرهای فضایی که نقاشی و مجسمه‌سازی جز آن هستند، رمان قبل از هر چیز، درست مثل موسیقی، هنری که جاری در بستر زمان تلقی می‌شود، کلام است. یعنی، همان نحو که ریشه‌شناسی را شامل می‌شود توالی و حرکت را نیز در بر می‌گیرد» (بورنوف ۱۳۷۸: ۱۵۲). وی همچنین اضافه می‌کند: «اگر تابلوی نقاشی می‌تواند کلاً در یک لحظه در ذهن جای گیرد، رمان ابتدا، قبل از آنکه با تمامیتش موضوع را احاطه کند، باید گسترده شود تا آن را کاملاً مصرف کند» (بورنوف، ۱۳۷۸: ۱۵۲). این تفاوت‌های مربوط به دریافت به‌نوعی به گوناگونی در دیرش نیز پیوند می‌خورد.

یادآوری می‌شود که نظم و ترتیب روایی بر اساس نظم داستانی و چگونگی انطباق نظم روایی با آن صورت می‌گیرد. در واقع، نظم روایی نحوه چینش قسمت‌های گوناگون زمانی در روایت را مورد بررسی قرار می‌دهد. البته نظم زمانی به نظم روایی محدود نمی‌شود بلکه انواع نظم‌ها را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر نظم‌هایی وجود دارد که بر اساس فرایند روایی بنا نشده است ولی نظم روایی از پیچیدگی‌های زیادی برخوردار است. «در حالی که متون کاربردی (دستورات آشپزی، دستورالعمل‌های فنی و غیره) از روندی به‌شدت زمان‌مند تبعیت می‌کند، جملات یک داستان به‌سختی زیربار رعایت «کامل» خطی بودن زمان می‌رود» (آدام ۱۳۸۳: ۷۹). به بیان دیگر، هر زمانی موجب نمی‌شود تا داستان شکل بگیرد. بلکه زمانی که به داستان ماهیتی زمانی می‌بخشد زمانی مخصوص است. آدام و دیگران در این خصوص با اشاره به همان مثال‌ها می‌نویسند: «انواع دیگر متون (دستورات آشپزی، دستورالعمل

ساخت ابزار، متون تشریحی) یا وقایع‌نگاری‌ها نیز از بعدی زمانی برخوردار است، اما این بعد زمانی باعث نمی‌شود تا این متن‌ها داستان تلقی شود» (آدام ۱۳۸۳: ۷۴). در نتیجه عنصر زمان یکی از عناصر بنیادین و شروط روایی تلقی می‌گردد و برای شکل‌گیری داستان لازم است اما کافی نیست. به همین دلیل آدام نتیجه می‌گیرد: «برای آنکه متنی را داستان بنامیم وجود زمان الزامی است، اما صرف وجود زمان نمی‌تواند باعث شود تا متنی را داستان قلمداد کنیم» (آدام ۱۳۸۳: ۷۵). به بیان دیگر، زمان داستان و پیوندی که با دیگر اجزا یک روایت برقرار می‌کند از سرشتی متفاوت و اهمیتی بنیادین برخوردار است.

مؤلف این امکان را در جهان روایی دارد تا بازنمایی داستان را از نظر ترتیب وقوع رخدادهای آن دست‌کاری نماید و با این دست‌کاری‌ها معناسازی موردنظر خویش را اعمال کند. به‌طور مشخص، یک زنجیره‌ای از رخدادها با توجه به چگونگی ترتیب و نظم‌شان دارای معانی مختلف می‌شوند و اهمیت هر یک با جابه‌جایی در زنجیره روایی دستخوش دگرگونی می‌گردد. برای این منظور روایت‌پرداز از نشانه‌های زمانی متعددی بهره می‌برد. چنانچه نویسندگان کتاب «تحلیل انواع داستان» می‌نویسند: «نشانه‌های زمانی‌ای که از سوی نویسنده مورد استفاده قرار می‌گیرد بسیار متنوع است: نشانه‌های زمانی آشکار و یا کم بیش مشخص، نشانه‌هایی که با موقعیت گفتاری یا نوشتاری در تناسب است (مانند «اینجا» و «حال» در متن) و نشانه‌های زمانی‌ای که با دیگر نشانه‌های موجود در متن متناسب است (بینامتنی). منظور نشانه‌هایی است که هر یک به کمک دیگری، و با توجه به خطی بودن گزاره به کار گرفته می‌شود» (آدام، ۱۳۸۳: ۷۹). بدین ترتیب چگونگی نظم روایی و نظم زمانی به‌عنوان یک عنصر دلالت‌پردازانه مورد استفاده قرار می‌گیرد و مؤلف امکان دست‌کاری معنایی پیدا می‌کند.

اگر در نظم روایی، موضوع اصلی چگونگی چینش و ترتیب رخ داده‌های داستانی در بازنمایی توسط روایت است، در عوض، در دیرش روایی موضوع، کشش و سرعت زمان روایت نسبت به زمان داستان است. نویسندۀ «درآمدی بر روایت‌شناسی» در این خصوص می‌نویسد: «اکنون از سطح ارتباطی به سطح دنیای داستان جابه‌جا می‌شویم. در این سطح، مسئله بسیار مهم دیگر، ساختار روایت در بعد زمان است. از طرف دیگر نیز توالی رخ داده‌های نشان داده‌شده در داستان باید با ترتیبی که این رخ داده‌ها در سطح بازنمایی داستان در گفتمان روایی دارند، مقایسه شود. همچنین اختلافات بین زمان داستان و زمان روایت باید در نظر گرفته شوند» (فلودرنیک، ۱۳۹۹: ۹۵). به بیان دیگر، در هر مورد یعنی نظم و دیرش، با تفکیک روایت از داستان سروکار داریم. اما در اولی با نسبت چینش توالی رویدادها و در دومی نسبت تداوم رویدادها در این دو سطح از روایت‌شناسی.

یادآوری این نکته نیز لازم است که دیرش زمان روایی، موضوعی به مراتب پیچیده‌تر از دو دیگر عنصر زمانی روایت (یعنی نظم یا ترتیب و تناوب یا بسامد) تلقی می‌گردد. ریمون-کنان^۱ به دنبال ژنت بر این مسئله تأکید می‌ورزد و می‌نویسد: «همان گونه که ژنت نیز اشاره می‌کند، مشکل مفهوم زمان متن در خصوص تداوم، مسئله‌دارتر از همین مفهوم در خصوص نظم و بسامد است» (ریمون-کنان ۱۳۷۷: ۷۲). به همین دلیل موضوع دیرش در عین حساسیت، دشواری‌هایی نیز دارد که به آن‌ها پرداخته می‌شود. در مقایسه میان نظم زمانی و دیرش زمانی خوب است یادآوری شود که زمان در دو نقش متفاوت، بر روایت تأثیر می‌گذارد: در یکی به عنوان میزان و ملاک برای انطباق یا عدم انطباق سیر خطی زمانی میان داستان و روایت و در دیگری به عنوان میزانی

برای انطباق یا عدم انطباق کشش و طول روایت نسبت به داستان. بی‌تردید با توضیح و تبیین دیرش در این نوشتار مقایسه میان نظم زمانی و دیرش زمانی بیش از پیش مشخص و روشن می‌شود. اما مناسب است مختصر توضیحی در این زمینه ارائه گردد تا برای ورود به بحث و انتقال از نظم به دیرش زمانی آمادگی حاصل شود.

در نظم زمانی موضوع این است که رخدادهای گذشته یعنی رخدادهای داستان با چه ترتیب و چینی در روایت بازنمایی شده است. آیا روایت به‌طور کامل از نظم داستانی تبعیت کرده یا اینکه از نظم دیگری بهره برده است. به بیان دیگر آیا روایت با زمان خطی داستانی پیش می‌رود یا اینکه از قابلیت‌هایی مانند زمان‌پریشی استفاده کرده و نظم نوینی را برای روایت تعریف و اجرا می‌نماید. فرصت‌ها و ظرفیت‌های نظم و ترتیب در روایت این امکان را می‌دهد تا روایت‌پرداز با دست‌کاری چینش داستان در روایت معناسازی‌های تازه‌ای انجام دهد و زیبایی‌شناسی نوینی را ارائه نماید. همین دست‌کاری‌ها است که روایت را از تقلید و تکرار صرف داستان می‌رهاند و به روایت، هویتی مستقل نسبت به واقعه و داستان می‌بخشد.

حال با دیرش قابلیت دیگری از روایت‌پردازی عیان می‌شود که به‌نوبه خود فرصت‌های تازه‌ای را در اختیار روایت‌پرداز قرار می‌دهد تا بتواند در صورت‌پردازی، معناگذاری و زیبایی‌شناسی از قدرت و استقلال بیشتری برخوردار باشد. در واقع، دیرش با زیرگونه‌های خود امکانات ویژه و متعددی را به روایت‌پرداز ارائه می‌دهد که محصول چند هزار سال تجربه در روایت‌گری و روایت‌شناسی تلقی می‌گردد. دیرش نه فقط در گیرایی و زیبایی اثر تأثیرگذار است بلکه گاهی به عنصری ضروری برای روایت‌پردازی تبدیل می‌شود. زیرا در اغلب موارد بدون استفاده از زیرگونه‌های دیرشی نمی‌توان به

خلق اثر دست زد. برای مثال، اگر مؤلف در نظر داشته باشد تا چند نسل یک خانواده را روایت نماید، بدون حذف و تلخیص بسیاری از وقایع باید به اندازه همه آن نسل‌ها و چه بسا بیشتر، وقت برای نوشتن صرف نماید و مخاطب نیز به همان ترتیب وقت برای خواندن صرف کند. در نتیجه، شناخت و مهار گونه‌ها و زیرگونه‌های دیرشی بخشی از مهم‌ترین آگاهی ضروری یک روایت‌پرداز محسوب می‌شود. چنانچه بدون شناخت آن‌ها بی‌شک نقص آشکاری در روایت به‌طور محسوس بروز خواهد کرد. مقایسه میان آثار گوناگون ادبی و سینمایی نشان می‌دهد کسانی که به‌خوبی از این شناخت بهره برده‌اند تا چه حد در انتقال پیام خود موفق بوده‌اند. همچنین این شناخت برای مؤلفان امکان خلاقیت بسیار بیشتری را می‌سازد.

چه در نظم و چه در دیرش و چه در تکرار که سه بخش مهم زمان در روایت محسوب می‌شوند، زمان همچنین به عنصری برای معناسازی تبدیل می‌شود. هر روایت‌پردازی که بتواند از این عنصر به شکل بهتری استفاده نماید بی‌شک اثرش از ارزش والاتری برخوردار می‌شود. تولان^۱ می‌گوید: «زمان، به‌معنای اندازه‌گیری منظم آنچه وضعیت‌های خاص گذشته را از وضعیت کنونی ما جدا می‌کند، هم مفهومی ساختاردهنده است و هم ساختارگرایانه» (تولان، ۱۳۹۸: ۷۷). گرچه درمورد ساختارگرایانه‌بودن زمان می‌توان تأمل کرد و زمان را از قید ساختارگرایی خارج نمود اما آن چیزی که در اینجا مهم است نقش معناسازانه زمان است که اغلب فراموش می‌شود. زمان در روایت فقط واحد اندازه‌گیری نیست بلکه به‌مراتب فراتر از آن می‌رود و به واحدی معناساز و زیبایی‌ساز نیز تبدیل می‌شود.